

تأثیر زبان فارسی در عربی

اول: های ساکنی که در آخر واقع شده به جیم مبدل شده است مانند: کوسج، موزج، طازج، بنفسج که در اصل بترتیب کوسه و موزه و تازہ و بنفشه بوده اند و گاهی این‌ها به قاف مبدل گردیده است: مانند جوسق (۱) (قصر) جردقه (رغیف یا کعک) کربق (دکان) براق، باشق (مرغ و کرکس شکار) که اصل آنها بترتیب عبارات است از: جوسه گرده، گریه، بره، باشه. و هر گاه ماقبل این‌ها دال باشد، دال به ذال و هاء به جیم بدل شده است مانند: سازج، نمودج و فالودج که اصل آنها به ترتیب عبارت است از: ساده، نموده، پالوده. هر گاه ماقبل هاء تاء باشد، تاء به دال و هاء به قاف بدل شده است مانند بودقه که در اصل بوت‌ه است.

سبب قلب هاء بجهت آنستکه در زبان عربی اسمی که آخرش به هاء ختم شود وجود ندارد بعبارت دیگر هاء از حروف اصلی کلمه نمیباشد و علت مبدل شدن آن به جیم آنستکه هاء در زبان فارسی هنگام جمع و نسبت و اشتقاق اسم معنی بگاف مبدل میشود مانند بندگان و بندگی و جیم در درجه اول سپس بترتیب کاف و قاف نزدیکترین حرف به گاف است. دوم: گاف فارسی بدل به جیم شده است مانند لجام، بنج، جربز جورب، جلنار که در اصل لگام، بنگ و گربز و گورب و گلنار بوده اند و گاهی گاف فارسی به کاف مبدل شده است مانند کوش و کنزو بر کار و کردن که در اصل گوش و گنج، پرگار و گردن بوده اند و گاهی هم گاف فارسی به قاف یا غین مبدل شده است مانند: قریز و قند قیز و غربال که

در اصل گریز و گنده پیرو گریز بوده‌اند.

سوم: پ به فاء یا باء مبدل شده است مانند فرند ، فالوزج و فستق و فیروزج و بندق و بیدق که در اصل پزند ، پالوده و پسته و پیروزه و پندق و پیاده بوده‌اند.

چهارم - شین در برخی از حالات به سین بدل شده است مانند بنفسج ، دست و سکر و عسکر و سروال و سلجم که در اصل بنفشه و دشت و شکر و شلوار و شلغم بوده‌اند .

پنجم - گاهی سین به صاد مبدل شده است مانند سرد (سرما) و صنجة که در اصل سرد و سنج یا سئک (۱) بوده‌اند . باید دانست که بسیاری از کلمات از زبان فارسی ، بزبان عربی وارد شده‌اند که هر کب میباشند مانند زر کشته (مر کب از زر، کش) جلنار (گل + نار) [انار] سرداب (سرد + آب) میر آب (میر [بمعنی محل جریان + آب]) سر آب ۲ (سیر [بمعنی مملو] + آب) سپس برای آنچه را که بیننده از دور آب میپندارد بکار برده است. جلاب (گل + آب) خشاب (خوش + آب) سیر بوش (سر + پوش) بابوج (پا + پوش) مهرداد (مهر + دار) مهماندار (مهمان + دار) و کسانی که بمعاجم و قوامیس مشروح زبان عربی مراجعه کنند بسیاری از قبیل این کلمات را خواهند دید.

امیدوارم موفق شده باشم در نمایاندن مساعی و مجهودات موفقیت آمیزی که پیشینیان ما (پروردگار آنها را قرین رحمت کناد) در راه رشد زبان محبوب ما و فراهم کردن موجبات نهضت و پیشرفت و حفظ عظمت و شخصیت آن مبذول داشتند و هر چه را که بیگانه و دخیل بشمار میرفت

۱ - سئک بمعنی چنگک با مراجعه بمعاجم معتبر یافت نشد (مترجم).

باطاعت قدرت آن در آوردند و امیدواریم که پروردگار ما را نیز مانند آنها توفیق عنایت کند تا مسیر خویش را برای تحقق بخشیدن آرزوهای این مجمع و سایر مجامع دیگری که برای زبان عربی است دنبال نماییم چه این آرمانها همان است که گذشتگان ما نیز سعی خود را برای رسیدن بآنها مبذول داشتند و از خداوند مسألت مینماییم که بمانیرو و شکیبایی عطا کند تا در برابر هجوم این مصطلحات بیگانه چون صخره‌ای استوار قرار بگیریم و بآنها اجازه ندهیم که بی پروا بسرزمینهای ما وارد شوند و حوزه زبان ما را اشغال کنند مگر آنکه مقهور اراده ما شوند و معرب گردند و لباس عربت برتن کنند و نژاد خویش را از دست بدهند و بنژاد عرب در آیند. (۱)

بخش دوم

پس از (اسلام)

در بخش نخستین این مبحث روابط سیاسی و تجاری و غیره که میان عرب و ملت‌های همجوار آنها وجود داشت بیان کردم و پیوندهای لغوی را که در نتیجه این روابط موجب شد بسیاری از کلمات بیگانه وارد زبان عربی شود، روشن نمودم و گفتم که قرآن نازل شد و این کلمات را جلاداد و بقالب عربی در آورد، سپس برخی از آنها را بکار

۲ - سراب کلمه مشترک فارسی و عربی است و در قرآن دوبار (سوره ۲۴ النور آیه ۳۹ و سوره ۷۸ (النبأ) آیه ۲۰ آمده و جعفری در فرهنگ لغات دخیل قرآن این کلمه را نیاورده و ناگزیر آنرا عربی الاصل دانسته است (برهان قاطع حاشیه دکتر معین)

برده از آن جهت که بیگانه میباشند بلکه بدان سبب که معرب شده‌اند و برنگ و قالب عربی درآمده‌اند.

این وضع پیش از اسلام بود اما پیوند عرب با ایران پس از اسلام بنقطه اوج رسید. چه بعد از آنکه اسلام بسر زمینهای ایرانیان وارد شد و فرهنگ عربی (۱) با فرهنگ ایرانی ممزوج گردید، از ترکیب آن دو، فرهنگ اسلامی متحدی که بر پایه‌های استوار بنا شده بود بوجود آمد.

وارد شدن اسلام بسر زمینهای ایران یکی از نتایجی بود که آنرا پیروزی عرب بر ایرانیان در زمان عمر بن خطاب بیار آورد و جنگ نهاوند (سال ۲۱ هـ - ۶۴۳ م.) که برای عرب مانند آن اتفاق نیافتاده بود و بهمین جهت بفتح الفتوح معروف شده است؟ حدفاصل میان دولت عرب و ایران بشمار میرفت.

طبیعی بود که پیروزی عرب انتشار اسلام را در سرزمینهای ایرانیان بدنیال داشته باشد، و ایرانیان زبان عربی را که زبان قرآن و دین میباشد بیاموزند، و معروف عربی جانشین آرامی شود، و در ایران انقلابی آغاز شود که رفته رفته، قوی تر گردد و تمام مظاهر حیات را فراگیرد. بنا بر

۱ - از جمله‌های بالا، هر ایرانی وطن پرست و شاهدوست باید بند بگیرد و در حفظ زبان و ادبیات و شاهکارهای هنری وطن خویش از جان و دل کوشش کند و زبان شیرین فارسی را از هجوم لغات بیگانه زاید محفوظ دارد (مترجم)

درفرنگ عربی بمعنایی که نزد دانشمندان مفهوم است جای تأمل

است . (مترجم) .

این نیروی تعقل ایرانی دگر گونه شد و بزندگان دنیوی و اخروی با دیده تازه‌ای نگرست و ایرانیان نمیتوانستند در برابر نیروی مادی و روحانی اسلام که آنها را در خود فرو برده بود و از هر طرف احاطه کرده بود مقاومت نمایند. ولی آثاری از دین قدیم و رسوم گذشته در اذهان آنها بجای ماند و بدون اینکه خود احساس کنند در افکار و آداب و رسوم جدید آنها تأثیر کرد و اثراتی از زبان و ادبیاتشان یادرسینه‌ها یا در خلال کتب یادر آنچه که در خانه‌هایشان متداول بود باقی ماند تا اینکه اثر آن هنگامیکه قدر افزایش و ستاره اقبالشان در افق تاریخ درخشیدن گرفت، ظاهر گشت، پس مصمم شدند که مجدود عظمت گذشته را باز گردانند و علوم و آدابی را که بر اثر گذشت زمان فراموش شده بود احیاء کنند.

اما آثار دینی در مذهب شیعه که پس از قتل علی بن ابی طالب (علیه السلام) ظاهر شد، تجلی نمود ولی آثار آداب و رسوم قدیمی در برخی از اعیادی که در دولت اسلامی بر گزار میگرددید، پدیدار گشت و از جمله آثار لغوی و ادبی آنستکه ایرانیان پس از آموختن زبان عربی، بسیاری از کلمات فارسی را در آن وارد نمودند.

از احوال داخلی ایران در خلال سالهای ۱۵۰ هجری که پیروزی اسلام را بدنبال داشت معلومات زیادی نداریم چه سرزمینها و کشورها از نظر سیاسی جزء خلافت اسلامی بودند که زکوة یا جزیه می پرداختند و مطابق سازمان دقیقی که معاویه نخستین خلیفه بنی امیه پی ریزی کرده بود، عمل مینمودند.

عمر به مابقی علوم دیگر بیگانه پایان بخشید باستاند اینک
مسلمانان به آنها نیازی ندارند و میتوانند از آنها با وجود قرآن که مرجع
جمع آداب و آبخشور همه معارف است بی نیاز شوند از همین جاست که
زبان عربی، زبان رسمی ایندوره و سایر ادواتا زمان سلاجقه است.

دولت شاه سمرقندی در تذکرة الشعراء میگوید (۱):

هنگامیکه عرب، سرزمین ایران را با طاعت خویش در آوردند،
مصمم شدند که شریعت اسلام را انتشار دهند و همه آداب و رسوم و آثار
ایرانی را نابود سازند. زبان و شعرو ادبیات فارسی نیز دچار همین
سرنوشت شد و ایرانیان بناچار، شعرو ادب خویش را فراموش نمودند.
حکام عرب زبان ایران، در زمان دولت اموی و اوایل دولت
عباسی دوست داشتند که شعر و کتابت فنی و فرامین فقط بزبان عربی
باشد.

نظام الملك وزیر سلاجقه در کتاب «تاریخ الملوك» میگوید: اسناد
وقوانین و فرامین که از دربار سلاطین صادر میشد از عهد خلفای راشدین
تا زمان سلطان محمود سبکتکین غزنوی (۳۸۸-۴۲۱ هـ) همه بعرسی
نوشته میشد و بر سلاطین خرده می گرفتند که رسائل و امثال آنرا بفارسی
بنویسند و عمید الملك کندی وزیر آل برسلان پسر طغرل بیک در زمان
وزارت فرمانی بنویسندگان صادر کرد تا از این عادت دست بردارند و
رسایل و مانند آنرا بفارسی بنویسند، بنا بر این میتوان استنباط نمود
که ادبیات فارسی در صدر اسلام را کد و در ظلمت و تیرگی کامل بوده است.
دراواخر دولت اموی، عربها و ایرانیها از بدرفتاری خلفاء بتنگ

آمدند ، بهمین جهت متفق گردیدند که بر آنهاقیام نمایند و این نارضایتی با انقلاب عمومی که ضد حکومت بنی امیه انجام گرفت شدیدتر گشت و ایرانیان در انقلاب مذکور که آنرا ابو مسلم خراسانی رهبری میکرد سهم بیشتری داشتند این شورش بسقوط دولت بنی امیه و روی کار آمدن دولت عباسی منتهی گردید . آنگاه بغداد جانشین دمشق شد و پایتخت خلافت عباسی گردید . و پیروزی مأمون بر برادرش امین یکی دیگر از پیروزیهای ایرانیان بر عرب بشمار میرفت چه ایرانیان انصار مأمون و عرب طرفدار امین بودند.

قرن اول از خلافت عباسی که در خلافت اسلامی بنام عصر ذهبی مشهور میباشد از جنبه سیاسی ممتاز میشود باینکه ایرانیان نفوذ داشتند و زمام امور را بدست گرفتند و در مقدمه باید از برامکه نام برد که حدود ۵۰ سال امور خلافت را با قدرت تمام اداره کردند.

از امتیازات فرهنگی و فکری ایندوره آنستکه مجالس محاوره و مناقشه در قصرهای خلفاء تشکیل میشد و علماء و ادبای برجسته و نوابغ زمان در آن محافل با حضور خلیفه بمباحثه و مجادله می پرداختند و در این عصر بسیاری از کتب از زبانهای دیگر بخصوص زبان یونانی و فارسی و بعضی عبری ترجمه گردید.

از مختصات دینی این دوره قدرت شیعه و غلبه معتزله بود که خود را باهل عدل و توحید وصف مینمودند و فرنگیها آنها را صاحبان فکر آزاد در اسلام میدانند.

(ناتمام)